



رایزنی ایران عصر رضاشاه درباره یک واژه تاریخی (ایران به جای پرس)

پدیدآورده (ها) : روستایی، محسن

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1379 - شماره 37 و 38
از 60 تا 67

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92274>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 14/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



رایزنی ایران عصر رضاشاه درباره یک واژه تاریخی

(ایران به جای پرس)

محسن روستایی

استاد و منابع تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهند که در سالهای میانی حکومت رضاشاه (۱۳۱۳ - ۱۳۱۴) به دلایل مختلف سیاسی - اجتماعی جنبش ناسیونالیستی در میان ایرانیان ایجاد می‌شود. برگزاری جشن هزاره و کنگره فردوسی در مهرماه سال ۱۳۱۳ موجب برانگیخته شدن حس ملیت و غرور ملی، یویزه جوانان شد. مسافرت حدود ۴۰ تن از دانشمندان ممالک بزرگ جهان به تهران و قدرت سیاسی نظامی رضاشاه و آوازه ترقیات زهرمی که در آن دوران نصیب مملکت شده بود، آتش وطن پرستی را در سینه‌ها دامن زد (۱) و جمعی از جوانان بر آن شدند که زبان رایج آن روز را مانند زبان فردوسی، خالص و کلمات خارجی بخصوص لغات عربی را خارج سازند و مکتوبات خاطر را به فارسی سره بنویسند و در این کار غلو کردند و تعصب نشان دادند و پیش از تشکیل فرهنگستان ایران (خرداد ۱۳۱۴) آشفته بازاری بدید آوردند، بخصوص خطر وقتی احساس شد که جریان به اصطلاح پیرایش و اصلاح زبان در صدد برآمد از قدرت سیاسی، برای پیشبرد مقاصد خود بهره گیرد. در حقیقت سراب فرینده بی‌نیازی از بیگانگان در عرصه زبان، شاه مملکت را که در مسافرت به ترکیه با اقدامات همسایه و آتاتورک در نصیحه زبان آشنا شده بود بر سر شوق آورده بود (۲).

همزمان با حشر کنگره فردوسی، در آلمان، حزب نازی به قدرت رسیده و علمدار فوق نژاد آریایی بود، چون ایران، مهد نژاد آریایی است ظاهراً از برلن به وزارت امور خارجه پیشنهاد شد که نام مملکت مادر مغرب زمین که تا آن وقت پارس (فرانسه)، وزیر امور خارجه وقت باقر کاظمی (مهدب الدوله) با نظر موافقت، پیشنهاد را به نظر رضاشاه رسانید و با تصویب او در دی ماه ۱۳۱۳ به تمام دول جهان اعلام کرد که نام مملکت ما همه جا ایران خواهد بود، در اثر این اقدام به قول محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) نخست وزیر وقت اسم معرفی‌ای را نکرده کردند و حتی تا سه چهار دهه بعد هم مردم مغرب زمین کشور و فرهنگ و تمدن ما را با کلمه ایران تطبیق نمی‌کردند و تصور داشتند که ایران یکی از ممالک جدیدالولاده منشعب از امپراتوری سابق عثمانی است. ولی همین که کلمه پارس به گوش آنها می‌رسید کشور ما با افتخارات آن به یادشان می‌آمد (۳). این گرفتاری تاریخی و فرهنگی پیش از آن هم در اواخر حکومت متزلزل قاجار و پس از کودتای رضاخان سردار سپه به نحو دیگری گریبان منت و دولت ایران را گرفته بود. زیرا دولت و مردم ترکیه به ایرانیها عجم می‌گفتند. و همین امر باعث دلنگی مردم ایران و باعث کدورت بین دو ملت شده بود سرانجام پس از مکاتبات فراوان با سفارت کبرای ترکیه این واقعه با خوشی و تفاهم حل و فصل می‌شود. در عوض ایرانیها هم از آن پس متعهد می‌شوند که

اسناد و منابع تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهند که در سالهای میانی حکومت رضاشاه (۱۳۱۳ - ۱۳۱۴) به دلایل مختلف سیاسی - اجتماعی جنبش ناسیونالیستی در میان ایرانیان ایجاد می‌شود. برگزاری جشن هزاره و کنگره فردوسی در مهرماه سال ۱۳۱۳ موجب برانگیخته شدن حس ملیت و غرور ملی، یویزه جوانان شد. مسافرت حدود ۴۰ تن از دانشمندان ممالک بزرگ جهان به تهران و قدرت سیاسی نظامی رضاشاه و آوازه ترقیات زهرمی که در آن دوران نصیب مملکت شده بود، آتش وطن پرستی را در سینه‌ها دامن زد (۱) و جمعی از جوانان بر آن شدند که زبان رایج آن روز را مانند زبان فردوسی، خالص و کلمات خارجی بخصوص لغات عربی را خارج سازند و مکتوبات خاطر را به فارسی سره بنویسند و در این کار غلو کردند و تعصب نشان دادند و پیش از تشکیل فرهنگستان ایران (خرداد ۱۳۱۴) آشفته بازاری بدید آوردند، بخصوص خطر وقتی احساس شد که جریان به اصطلاح پیرایش و اصلاح زبان در صدد برآمد از قدرت سیاسی، برای پیشبرد مقاصد خود بهره گیرد. در حقیقت سراب فرینده بی‌نیازی از بیگانگان در عرصه زبان، شاه مملکت را که در مسافرت به ترکیه با اقدامات همسایه و آتاتورک در نصیحه زبان آشنا شده بود بر سر شوق آورده بود (۲).

همزمان با حشر کنگره فردوسی، در آلمان، حزب نازی به قدرت رسیده و علمدار فوق نژاد آریایی بود، چون ایران، مهد نژاد آریایی است ظاهراً از برلن به وزارت امور خارجه پیشنهاد شد که نام مملکت مادر مغرب زمین که تا آن وقت پارس (فرانسه)،



هستیم که کلمه *ایران* را برای مملکت خود انتخاب نماییم. ثالثاً - از نقطه نظر نژادی نیز چون موند و منشأ نژاد آریین در ایران بوده طبیعی است که خود ما نباید از این اسم بی بهره بنماییم که امروز درباره ای از ممالک معظم دنیا سر و صداهایی در اطراف نژاد آریین بلند شده که حاکی از عظمت نژاد و تمدن قدیم ایران است و پاره ای از مثل فخر می کشد که از نژاد آریایی هستند.

رابعاً - نکته دیگری که حائز کمال اهمیت است آن است که هر وقت کلمه برس گفته و نوشته می شود. فوراً خارجیا ضعیف و جهل و بدبختی و تزلزل استقلال و هرج و مرج و بی استعدادی مانده سابق ایران را به خاطر می آورند و حال آنکه با تغییر اوضاع مملکت در ظل نوجهای اعلیحضرت قدس شهنشاهی ارواحنا فداء و ترقیاتی که در سنوات اخیر به پیش آمده جای آن دارد که لغت برس که همیشه خاطره اوضاع گذشته را به یاد می آورد منروک و اسم واقعی مملکت یعنی «ایران» معسول گردد.

نظر به جهات و دلایل فوق چندی قبل از طرف سفارت شاهنشاهی در برلین پیشنهاد شد اقداماتی به عمل آید که من بعد همان طوری که در فارسی کتباً و لفظاً سمنکت خودمان را «ایران» و مردمان آن را ایرانی می گوئیم و می نویسیم در لفظ و کتابت خارجی نیز ایران و ایرانیان Iranli و ایرانی می نویسیم این پیشنهاد که کاملاً مورد موافقت وزارت امور خارجه بود با تأیید این وزارتخانه در محافل مربوطه مورد دقت واقع شده و محل تصویب مقامات عالیه مملکتی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد از اول فروردین ۱۳۱۴ به موقع اجرا گذاشته شود. در این جا مطلب به سفارتخانه های خارجه اعلام و تقاضا شد من بعد در محاورات و مکاتبات این نکته را رعایت نمایند. ولی نظر به اینکه مورد استعمال این لغات بیشتر در خارجه است مأمورین محترم هر یک در سهم خود این فکر را تقویت نموده و وسایل عملی شدن آن را به نحو اتم فراهم نمایند. من جمله وزارت امور خارجه مفتضی می داند:

اولاً - مراتب را به اولیای دولت متوقف فیها اخطار و تقاضا نمایند در آتیه سفارتخانه های ایران را به جای «سفارت برس» سفارت ایران خطاب کنند.

ثانیاً - علائم کاغذ و پاکتهای سفارتخانه ها و فونسیونگرها را از اول فروردین تغییر داده و همه جا در عوض Perse ایران قید نمایند. ثالثاً - کلیه مأمورین از حالا بوسیله درج مقالات در روزنامه ها و ترتیب کنفرانسها و غیره اذهان عامه را نسبت به موضوع روشن ساخته و تبلیغاتی در اطراف مسئله بنمایند.

رابعاً - به وزارت معارف و مصنفین کتب لغت و تهیه کنندگان نقشه جات و غیره اخطارهای لازم بنمایند. وزارت امور خارجه انتظار دارد از نتیجه اقداماتی که کلیه

نسبت به اتباع ترکیه کلمه عثمانی را به کار نهند. در برج جدی (دی ماه) ننگو نیل سال ۱۳۱۴ ش. متحدالمالی به اعضای محمدعلی فرزین وزیر مالیه وقت و آرتورس. میلیسوی آمریکایی رئیس مالیه وقت در دست است که موضوع مطروحه را این چنین شرح و تفصیل می دهند:

«... از وزارت جلیله امور خارجه - بر طبق مراسله سفارت کبری ترکیه شرحی به نمره (۱۶۹۶۳) مورخه ۲۰ قوس مرقوم شده است که چون احساس شده بود که ایرانیها از استعمال کلمه «عجم» دلنگ می باشند و لازم بود برای تشبیه مبانی مودت هرگونه عنوان و کلماتی که باعث کدورت و دو ملت دوست اسلامی بوده بر طرف شود. لذا بر حسب تصویب مجلس ملی دولت جمهوری ترکیه رسماً از طرف وزارت امور خارجه دولت معزیه ایلیها به تمام اجزای دوایر دولتی و جرابید ترک تعلیمات، اکید داده شده است که من بعد استعمال کلمه عجم را در مورد ایرانیان منروک و موقوف دارند و ضمناً تقاضا کرده اند در ایران هم از استعمال کلمه عثمانی نسبت به اتباع ترکیه احتراز شود این است که مراتب فوق الذکر را به اطلاع آن اداره می رساند که از این تاریخ در مکاتبات خود کاملاً مدلول این متحدالمالی را در نظر گرفته و مفاد آن را رعایت نمایند(۴)».

باری، با بیان این پیشینه تاریخی از موضوع، به مطلب اصلی بازمی گردیم بدین ترتیب که جایگزین شدن کلمه ایران به جای برس در عصر رضاشاه و حتی پس از آن نیاز به مستندات علمی - تاریخی و سیاسی داشت که دولت ایران می بایست از موضع خود دفاع کند. و کلمه ایران را به مجامع بین المللی و اروپایی نفهیم کند. از این رو وزارت امور خارجه دلایل کشور ایران را در قالب متحدالمالی با نمره ۴/۷۴۹ در مورخه ۱۳۱۲/۱۰/۳ تشریح و برای کلیه کنسولهای ایران در کشورهای اروپایی تنظیم و ارسال می کند:

«خاطر مأمورین محترم مستحضر است که در اغلب السنه اروپایی «ایران» و «ایرانی» را به تقلید مورخین قدیم یونان، Persa و Persan و Persien و Persor و امثال آن می خوانند و حال آنکه این عناوین به دلایل تاریخی و جغرافیایی و نژادی و غیره که ذیلا ذکر می شود. با مفهوم واقعی کلمات ایران و ایرانی مطابقت ندارد.

اولاً - پارس اطلاق می شده قسمتی از مملکت معظمی که در ادوار مختلفه تاریخ در تصرف سلاطین ایران بوده ولی چون در موقعی که یونانیها با ایران ارتباط پیدا کردند مقرر پادشاهان ایران در پارس بود. یونانیها ایران را پارس نامیدند و سایر دول اروپایی نیز اقتیاساً از آنها و با تحریفات مختصری همان اسم را روی ما گذاردند.

ثانیاً - ایران از لحاظ جغرافیایی شامل کلیه فلات وسیعی می گردد که در قرون مختلفه عموماً تمام یا قسمت اعظم آن جزو قلمرو سلطنت ایران بوده (۵) بنا بر این از این جهت نیز ما ذی حق





شوند. مطلب خود را این چنین آغاز می کند:

در دی ماه سال ۱۳۱۳ ابلاغی از طرف دولت صادر گردید که اروپاییان از این پس ایران را به جای پارس و اهالی این مملکت را به جای پرسیان، ایرانی بخوانند. توجه دولت به این نکته مهم و اصدار این ابلاغیه حقایقی از آثار بزرگ این عصر ثبت خواهد شد و یکی از حقایق تاریخی را که مدتها محل گفتگو و نظر بوده روشن و آشکار نمود. از این لحاظی مناسبت نیست که به شرح تفصیلی این موضوع پردازیم:

ایران - ایرانشهر - ایرج، به زعم مورخین ایرانی و عرب، ایران نام هوشنگ بن سیامک پسر کیومرث شاه بود. قطعات مستملکه او را ایران می خواندند و مملکت چون بعد از او به پسرش پارس رسید، ایران را پارس خواندند و زبان پارسی منسوب بدواست و کل بلاد ایران را ایرانشهر می نامیدند. چنانکه ابوریحان خوارزمی گفته: ایرانشهر عبارت است از بلاد عراق و فارس و شهرهای جبال (عراق عجم حایه و مدی سابق کو خراسان. مورخین ایرانی گویند ایران اسم ارفخشذ بن سام بن نوح است و شهر هم به معنی بلد است.

بنابراین ایرانشهر یعنی شهر ایران که همان (ارفخشذ) است و نیز برین معتقدند که نهمورت هر قطعه از زمین را به یکی از رجال و اکابر فرما خود داد که از جمله آن اکابر ده نفر بودند. از اولاد ایران بن اسود بن سام بن نوح و قطعات را به نام خود خواندند که عبارت بود از خراسان، سجستان، کومان، مکران، اصفهان، گیلان، میدان، گرگان، آذربایجان، ازمنستان و کلیه این قطعات را ایرانشهر می خواندند و گفته اند که فریدون نیز زمین را میان سه پسر خود قسمت کرد: طرف مغرب را به سلم داد که سلاطین روم از اولاد او بود و قسمت مرکزی (بابل و جبال و عراق و خراسان و فارس) را به ایرج داد و ایران نام یافت که وی را نیز ایرانشاه نامیدند و سلاطین عجم از نسل او می باشند و طرف مشرق را به تور داد که سلاطین چین و ترکستان از نسل این پادشاه هستند سلم و تور متفقاً بر ایرج رشک برده، او را کشتند و آنها نیز به سزای خود رسیدند که در تواریخ به تفصیل مسطور است و قبر هر سه در شهر ساری مازندران موسوم به سه گسند می باشد. اما پارس:

پارس: مهد سلاطین هخامنشی و کورش بوده و از این مرکز بود که کورش برخاست و استقلال خود را اعلام نمود و بر طوایف آریایی و بابل در پانصد و هشتاد و سه سال قبل از میلاد مسیح فاتح گردید و بعدها این عرصه وسیع گشته دارای قطعات مهمی شده به اعتبار قبایل آریایی ایران و ایرانشهر خوانده شد و پارس یکی از ایالات آن به شمار آمد. ابتدا یونانیها و بعد فرنگیان این مملکت را به نام همان ایالت اصلی نامیده و پارس را پرسی گفتند و ساکنین آن را پرسیان نامیدند و در معنی اطلاق جز بر کل شد گرچه در کتب غربی غالباً ایران و پرسی

مأمورین در این زمینه به عمل خواهند آورد مشروحاً مستحضر شود. سواد دستور متحدالممال فوق برای استحضار وزارت حلینه مالیه ارسال می شود. وزیر امور خارجه (سیدباقر اکاظمی (۶)

فردای آن روز سیدباقر کاظمی وزیر امور خارجه، صلاح می بیند که متحدالممال فوق را که برای تمامی مأمورین دولت ساهستاهی در خارجه راجع به تبدیل ایران از Persa به Iran صادر شده بود، به وزارت معارف و اوقاف وقت ارسال نماید. تا این موضوع مهم سیاسی - فرهنگی به اطلاع کلیه محصلین و مؤلفین و مباشرین طبع کتب و نقشه جات برسد. این نامه در تاریخ ۱۳۱۳/۱/۲۴ و با نمره ۴۱۷۹۷ به وزارت معارف ابلاغ می شود (۷).

تبدیل آن در ۱۹۳۵ (تیرماه ۱۳۱۴) بانک شاهنشاهی ایران که تحت عنوان The IMPERIAL BANK OF PERSIA (بانک شاهنشاهی پرسیا) به فعالیت اقتصادی و سیاسی خود از دوره باصری ادامه می داد، به کارکنان خود اعلام می دارد: که وزارت امور خارجه در نهران اعلام کرده است به دلایل تاریخی و از نظر موقعیت جغرافیایی و نژادی دولت تصمیم به تغییر نام «پرسیا» به «ایران» کرده است. این طرح در بیست و دوم مارس ۱۹۳۵ (۱۳۱۴ ش) عنوان شد و دولت ایران او سایر دول آئین را این تغییر نام موافقت کردند. از این رو کارکنان بانک شاهنشاهی هم در جریان واقعه قرار گرفته و از طرفی نیز کلمه پرسیا از عنوان و نام بانک حذف و به IRAN تبدیل شد (۸).

برخی از صاحبان جرأید هم از این تصمیم دولت ایران با بعضی شخاص حمایت می کنند و ضمن بیان عظمت و آثار تمدن تاریخ و فرهنگ ایران می نویسند:

«با صحیح بود که این مملکت به نام اصلی خودش «ایران» نامیده نشود. زیرا یک وقتی از لحاظ تاریخی - حدود طبیعی آن از جبال هندوکش و سیحون و جیحون و جبال و قفقاز و بین النهرین و بحر عمان شناخته می شد و عامل فلات وسیعی می گردید. که بین نقاط مبرور واقع و نام «ایران» همیشه در نزد مورخین به همین فلات اطلاق گردیده و می شود. از لحاظ جغرافیایی نیز حدود مملکت چنان بوده که ذکر شد و حتی بسامی شده که تا پشت دیوار چین و هند در یک طرف و از دیگر تا دریای سیاه و سرزمین فراخه امتداد می یافته است. بنابراین مفعول نموده که اعیار نام یک ایالت از ایالات ایران که پارس (فارس) باشد تمام این فلات وسیع را مهد زندگی اعظم اقوام متمدن دنیای قدیم و جدید است، پرسیا و ایرانی را پرسیا بنامند (۹)»

سالنامه پارس هم در سال ۱۳۱۴ یکی از مباحث خود را به این واقعه مهم اختصاص می دهد و با استفاده از منابع و استنادات تاریخی از اینکه ایران و ایرانی می بایست به جای پرسی و پرسیا به کار گرفته





سیاسی-اقتصادی و... بیدامی کند(۱۱): مردم آمریکا باز هم ایران را با نام پارس می‌شناختند و این امر باعث شده بود که اغلب آنان ایران را با سایر کشورهای شبه‌اشبه بگیرند. در اواخر سال ۱۳۳۱ مکانیستی در این زمینه مابین سفارت شاهنشاهی ایران در واشنگتن با الهیار صالح وزیر دارایی، محمد ساعدمراغه‌ای، وزیر امور خارجه و احسین آذوب سرکنسول کشور ایران در نیویورک (در آن زمان ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲) در دست است که ذکر این اسناد هبیت تاریخی موضوع را آشکار می‌کند. لذا بیان این اسناد خانی از فایده نخواهد بود.

تکلیف به سفارت شاهنشاهی ایران در واشنگتن ۱۳۲۱/۱۲/۱۶

بطوری که جناب آقای الهیار صالح وزیر دارایی توضیح داده‌اند در امریکان تغییر اسم پریشیا یا برس به ایران باعث عدم شناسایی کشور شده و اغلب ایران را با جاهای دیگر اشتباه می‌کنند. در این صورت شاید مقتضی باشد اصرار نداشته باشید موقیع خطاب و مراجعات و با در نشریات و جراید و کنفرانسها و غیره به جای پریشیا یا برس حتماً ایران عنوان نمایند. همچنین در نامه‌های خودشان در مواردی که تصور نمائید طرف ممکن است به اشتباه بیفتد بعد از کلمه ایران در براتر ضرر ندارد پریشیا یا برس را دستی بنویسند که در این موقع که ایران مناسب و مقتضی است در انتظار امریکاییها بخوبی معرفی شود. اشکالی در شناسایی فراهم نشده محتاج به توضیح نیابت(۱۲).

نامه خصوصی به وزیر مختار امریکا شماره ۱۲/۱۸ (۱۳۲۱/۱۱/۳۶)

وزیر مختار عزیزم - بطوری که خاطر آن جناب مستحضر است چند سال قبل دولت شاهنشاهی به مأمورین خود در خارجه دستور داد به جای Persia و Persae که در اسننه خارجه بعنوان نام کشور شاهنشاهی معمول و مصطلح بوده کلمه ایران را که نام حقیقی این کشور می‌باشد در مکاتبات و مذاکرات خود استعمال نمایند. اقداماتی هم از طرف مأمورین شاهنشاهی در خارجه برای ترویج کلمه مزبور به عمل آمده و مخصوصاً با مساعدتی که دولت دوست در این زمینه نمود در استعمال نام اصلی و حقیقی کشور شاهنشاهی ایران تا اندازه‌ای موفقیت حاصل گردید. ولی از قراری که اخیراً بین جناب اطلاع یافته‌ام در امریکا استعمال کلمه Persia یا Persae به جای ایران در نزد توده باعث عدم شناسایی کشور شاهنشاهی شده و اغلب ایران را با کشورهای دیگر اشتباه می‌کنند به این جهت به سفارت شاهنشاهی در آمریکا تلگرافاً دستور داده شد که در موقع خطاب و مراجعات و با در نشریات و جراید و کنفرانسها و غیره اصرار نداشته باشند که به جای Persia (پریشیا) یا برس حتماً کلمه ایران عنوان شود و همچنین در نامه‌های خودشان در مواردی که ممکن

مرادف هم آمده است. ولی کلمه ایران را به فلات ایران نسبت داده و در عرف سیاسی ایران را پارس نامیده‌اند. قبایل آریایا آریین از اولاد بافس بن نوح و مقر اولیه آنها جبال آسیای مرکزی بود از آن جا به کنار رود جیحون آمده مقسم شدند یک دسته به سوی دره گانژ و هندوستان رفته و در آن جا مقیم شدند و آنها را هندو خواندند و دسته دیگر در فلات ایران اقامت گزیدند و اسم خود را به این مملکت دادند که بعداً قسمتی از آنها از راه قفقاز به اروپا مهاجرت کرده و در آن جا متوطن شدند و از این جهت است که معتقدند ریشه لسان لاتینی و اروپایی و سانسکریت در تلفظ و لهجه یکی است و از همین لحاظ است که قبایل اروپایی را از نژاد هند و اروپا می‌خوانند.

ایران و فلات ایران، امروزه در اصطلاح مغربیان، ایران اطلاق می‌شود به فلات وسیعی که کوهستان مرکزی آسیا را به متفرعات کوهستان آسیای صغیر متصل نموده و واقع است بین فلات هندوس از شرق و دجله در غرب و بحر خزر و رود سیحون و جیحون و جبال قفقاز در شمال و خلیج فارس در جنوب و وسعت این فلات در میلیون و هفتده هزار کیلومتر مربع است و امروزه این فلات غیر از ایران که قسمت اعظم آن است شامل افغانستان و بلوچستان و ارمنستان هم می‌شود.

بنابراین بسیار شایسته و به جا بود برای مملکت ما که حدود طبیعی آن همان فلات است و با اینکه قسمتی از حدود طبیعی ایران از آن جدا شده بار قسمت اعظم آن فلات را تشکیل می‌دهد. نام ایران اطلاق شود نه کلمه برس که ترجمه نام یکی از سهرهای آن بوده است که این نام و این اقدام:

اولاً - تمدن ایرانی را از ادوار خیلی قدیم می‌رساند و مدلل می‌دارد که تمدن و تاریخ مشعشع این مملکت فقط از زمان کوروش بوده و مربوط به ازمنه خیلی قدیم تر است.

ثانیاً - هر گونه اختلافی را از نژاد ایرانی دور نموده وحدت و اتصال آن را از لحاظ ریشه لسان و مبانی کلام و مبانی اخلاق با نژاد هند و اروپا نیز محقق می‌دارد.

ثالثاً - معرف حدود طبیعی مملکت است و بالاخره کشور پهناوری که بین خلیج فارس و دریای خزر واقع است. از این پس به نام حقیقی خود ایران نامیده می‌شود(۱۳).

مردم امریکا هم به ایران پارس می‌گفتند (۱۳۲۱)

تعبیه در همین جا به پایان نمی‌رسد با اینکه اروپاییان با توجه به اسنادات تاریخی که بر شمرده شد در شناختن کشور ایران با شرایط جغرافیایی و تاریخی آن متقاعد شده بودند که او را ایران بنامند نه برس. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ که رفته رفته ایران با کشور امریکا روابط





راجع به تذکر آقای نواب دایره اینکه خارجیا پیشقدم شده به جای ایران می‌خواهند پرس گفته شود بنده یقین دارم هر کس اصراری در این موضوع بنساید نظری حور رفع اشتباه ندارد. ریرا کلمه Iran (که پیوسته با اسم کشور همسایه مان Irac اشتباه می‌شود و بسا اشخاص بی اطلاع تصور می‌کنند جزو کشورهای تأسیس شده بعد از جنگ سابق است) هیچ وقت در السنه خارجه جای کلمه Persia و Persae را که معرف عظمت تاریخی کشور می‌باشد و هر شاگرد دبیرستانی آن رامی شناسد: نخواهد گرفت (۱۷)...

باین وصف پس از مکاتبات فراوان و رایزنی‌های متفاوت یکی دوده به طول انجامید نارفته رفته کشورهای اروپایی و آمریکا کشور ایران را با پیشینه تاریخی و محدوده جغرافیایی‌اش تطبیق دادند. و کلمه پرس یا پرشیا را که از روی اشتباهات تاریخی به جای کلمه «ایران» به کار می‌رفت و به یک عادت فرهنگی و سیاسی برای مردم این سرزمینها مبدل شده بود: کنار بگذارند و کشور ایران را با آگاهی از تمامی افتخارات و گذشته‌های تاریخی و فرهنگی‌اش، ایران بدانند و ایران بنامند (۱۸).

در ادامه شایسته بود برای تکمله بحث و بخاطر اینکه مطلب مظروجه از سندیت پیشتری برخوردار شده به مقاله ای اشاره کنم که از دیدگاهی به یک سند مهم تاریخی و دفاعیه حقوقی از کشور ایران شباهت دارد. ادیب و مورخ تاریخ معاصر ایران، استاد فقید سعید نفیسی در ششمه دی ماه سال ۱۳۱۳ این مقاله را به لحاظ علمی - تاریخی و... با صلابتی خاص مطرح می‌سازد و نظر دولت ایران و سایر کشورها را به این امر معظوف می‌دارد که «از این پس همه باید کشور ما را به نام ایران بنامند».

از این رویه دلیل غنی بودن مقاله مزبور از نظر محتوایی و تاریخی و همچنین به خاطر اینکه این مقاله سندی است که نشان می‌دهد چگونه قلم به دست تاریخ معاصر ایران می‌توانسته در مقابل حوادث سیاسی اجتماعی و... از خود عکس العمل منطقی و راهگشایانه نشان دهند و با قلم خویش کشوری را از یک بن بست اجتماعی فرهنگی، سیاسی و تاریخی نجات دهند؛ تمامی مقاله را عیناً بیان می‌کنیم تا از این راه به روشن شدن بیشتر موضوع کمک کرده باشیم. اسناد فقید سعید نفیسی مطلب خود را چنین آغاز می‌کنند:

کسانی که روزنامه‌های هفته گذشته (در سال ۱۳۱۳ ش...) را خوانده‌اند شاید خیر بسیار مهمی را که انتشار یافته بود با کمال سادگی برگذار کرده باشند. خبر این بود که دولت ما به تمام دول بیگانه اختظار کرده است که از این پس در زبانهای اروپایی نام مملکت ما را باید ایران نویسند.

در میان اروپاییان این کلمه ایران تنها اصطلاح جغرافیایی شده بود و در کتابهای جغرافیا، دشت و سبعی را که شامل ایران و افغانستان

است طرف دچار اشتباه گردد هر کجا نام ایران ذکر شود کلمه پرشیا یا پرس را هم در برانتر بنویسد تا اشکالی فراهم نشده محتاج به توضیح دیگری نباشد. مراتب را برای استحضار آن جناب اشعار داشت که هرگاه لازم می‌دانند مقامات وابسته دولت امریکا را از تفصیل مستحضر سازند (۱۴)».

تکراف کنسولگری شاهنشاهی در نیویورک ۱۳۲۱/۱۲/۲۳

این مسأله در امریکا سابقه دارد در آن موقع از دولت امریکا رسماً خواستار شدیم که به جای «پرس» و «ایران» بگویند و کتاب قبول کردند شاید از ابتدا صلاح نبوده که اصرار داشته باشیم به عوض «پرس» «حتماً» ایران بگویند. حالا که این اقدام به عمل آمده و کشور تا اندازه‌ای به این اسم معرفی شده است صدور هرگونه دستوری که موجب تضعیف این امر گردد به عقیده بنده صلاح نیست مخصوصاً با کیفیات فعلی که خارج می‌هایشقدم شده به جای ایران می‌خواهند حتماً پرس گفته شود این نظریه را در این جا با آقای وزیر دارایی هم بحث کرده و موافقت داشتند. - [حسین نواب (۱۵)].

وزارت امور خارجه، دفتر محرمانه، شماره ۳۷۳۹، تاریخ ۱۳۰۰/۱۲/۲۱، محرمانه

«جناب آقای نخست وزیر - بطوری که استحضار دارند جناب آقای اللهبیار صالح وزیر دارایی چندین مرتبه نسبت به تغییر اسم «پرشیا» یا «پرس» به ایران اظهاراتی می‌فرمودند که این تغییر باعث عدم شناسایی در امریکا شد و در آن جا اغلب ایران را با جاهای دیگر اشتباه می‌کنند. این بود در ۱۳۲۱/۱۲/۱۶ یک دستور تلگرافی در این بازه به سفارت شاهنشاهی در واشنگتن صادر گردید که رونوشت آن پیوست می‌شود. یک نامه خصوصی هم این جانب به وزیر مختار امریکا در ۱۳۲۱/۱۲/۲۸ نوشته که رونوشت از آن را هم به ضمیمه تقدیم می‌دارد...» [نصای محمد سعید مرقه‌ای (۱۶)].

نتیجه کار و مکاتباتی که در این زمینه صورت می‌گیرد باعث می‌شود که اللهبیار صالح وزیر دارایی وقت با موضوع بسیار جدی‌تر برخورد نماید و در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۲ به وزیر امور خارجه می‌نویسد: «... بنده نمی‌دانستم که آقای حسین نواب کنسول شاهنشاهی در نیویورک با استعمال کلمه «Persia» موافقت ندارند. بلکه از مذاکرات نامعزیه این طور نتیجه گرفته بودم که به اشکالات زیادی که ترک این کلمه در امریکا حاصل نموده واقف می‌باشند بعلاوه در دستوری که از طرف وزارت امور خارجه شاهنشاهی صادر شده استعمال کلمه ایران را منع ننموده بلکه اجازه فرموده‌اند در مواردی که ممکن است طرف دچار اشتباه گردد... کلمه پرشیا را هم در برانتر بنویسد».





و بلوچستان امروز باشد فلات ایران می نامیدند و مملکت مارا به زبان فرانسه «پرس» و به انگلیسی پرشیا و به آلمانی «پرسیا» و به ایتالیایی پرسیا و به روسی «پرسی» می گفتند و در سایر زبانهای اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول بود. سبب این بود که هنگامی دولت هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش (به اضافه ۶۳ سال اخیر) کوروش پادشاه هخامنشی تشکیل داد و تمام جهان منهدم را در زیر رایت خود گرد آورد. چون پدران وی پیش از آن پادشاهان دیاری بودند که آن را «پارسا پارسا» می گفتند و شامل فارس و خوزستان امروز بود مورخین یونانی کشور هخامنشیان را نیز بنابر همان سابقه که پادشاه پارسی بوده اند «پرسیس» خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبانهای اروپایی به «پرسی» یا «پرسیا» و اشکال مختلف آن درآمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه «پرسیا» و در انگلیسی «پرسیا» و در آلمان «پرسیا» و در ایتالیایی «پرسیا» و در روسی «پرسیا» شد و در زبان فرانسه «پرس» را برای ایران قدیم پیش از اسلام (مربوط به دوره هخامنشی و ساسانی) و «پرسیا» را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند.

تنها در میان علما و مخصوصاً مستشرقین معمول شد که کلمه «ایران» را برای تمام علوم و تمدنهای قدیم و جدید مملکتها و نژادها به کار بردند و از آن در فرانسه «ایران» و در انگلیسی «ایران» و در آلمانی «ایرنیش» صفت اشتقاق کردند و این کلمه را شامل تمام تمدنهای ایران جغرافیایی امروز و افغانستان و بلوچستان ترکستان (تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان امروز) و قفقاز و کردستان و ارمنستان و گرجستان و شمال غربی هندوستان دانستند و به عبارت اخیری یک نام عام برای تمام ممالک ایرانی نشین و یک نام خاصی برای کشوری که سرحدات آن در نتیجه تجاوزهای دول بیگانه از شمال و مشرق و مغرب در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی تعیین شده بود وضع کردند (۱۹).

اما کلمه «ایرانی» یکی از قدیمترین الفاظی است که نژاد آریا یا خود به دایره تمدن آورده است این شعبه از نژاد سفید که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم هند و اروپایی و یا نژاد هند و ژرمنی و یا هند و ایرانی و یا هند و آریایی خوانده اند. از نخستین روزی که در جهان نامی از خود گذاشته است خود را به اسم «آریا» نامیده و این کلمه در زبانهای اروپایی «آریا» به حال صفتی یعنی سنوب به «آریا» و «آری» «مدلول» شده است. این نژاد از یک سو از سواحل رود سند و از سوی دیگر تا سواحل دریای مغرب را فرا گرفته یعنی تمام ساکنین مغرب و شمال عربی هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و قسمتی از بین النهرین و قفقاز و روسیه و تمام اروپا و آسیای صغیر و فلسطین و سوریه و تمام امریکای شمالی و جنوبی را به مرور زمان فسر و خود ساخته است. تمام زبانهای ملل مختلف

آن با یکدیگر روابط و مناسبات گوناگون دارد. تمام مظاهر فکر و تمدن آن با یکدیگر مربوط است، داستانها و معتقدات آن همواره کره زمین مظهر خیر و شر آن بوده است. در اوستا که قدیمترین آثار کتبی این نژاد است ناحیه ای که نخستین مهد زندگی و نخستین مسکن این نژاد بوده است به اسم «ایران» و بجه نامیده شد، یعنی سرزمین آریاها و نیز در اوستا کلمه «آریا» برای همین نژاد ذکر شده است.

همواره پدران ما به آریایی بودن می بائیندند چنان که داریوش در کتیبه نقش رستم خود را پارسی پسر پارسی و آریایی (هربا) از نخمه آریایی می شمرد و بدان فخر می کند. در زمانی که سلسله هخامنشی تمام ایران را در زیر رایت خود آورده معنوم نیست که مجموعه این ممالک را چه می نامیده اند: زیرا که در کتیبه های هخامنشی تنها نام ایالات و نواحی مختلف قلمرو هخامنشی برده شده و نام مجموع این ممالک را ذکر نکرده اند. قطعاً می بایست در همان زمان هم نام مجموع این ممالک لفظی مشتق از «آریا» باشد زیرا که تمام ساکنین این نواحی خود را، آریایی می نامیده اند. و لفظ آریا در اسامی نجیبی این ممالک بسیار دیده شده است.

قدیمی ترین سند کتبی که در جهان موجود است و صبط قدیم کلمه ایران در آن می توان یافت گفته ناتومین جغرافیدان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می زیسته و کتاب وی از میان رفته ولی استرابون جغرافیدان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را «آریانا» ضبط کرده. از این فرار لاطل در دو هزار و دویست و شصت سال پیش این کلمه معمول بوده است.

بنابراین قدیمی ترین نام مملکت ما همین کلمه ایران بوده، یعنی نخست از نام آریا که نام نژاد بوده است نام مملکت را «آریان» ساخته اند و سپس به مرور زمان آریان، ایران شده و در زمان ساسانیان ایران، ایران (به کسر اول و سکون دوم) بدل شده است و در ضمن ازان (بکسر اول) نیز می گفته اند. چنانکه پادشاهان ساسانی در سکه و کتیبه ها نام خود را پادشاه ایران و ازان می نوشته اند و از زمان شاپور اول ساسانی در سکه ها لفظ «آیریان» هم دیده می شود. زیرا که الف مفتوح در زبان پهلوی علامت نغمی و تجزیه بود و آیریان یعنی بجز ایران و خارج از ایران و مراد از آن ممالک دیگر بوده است که ساسانیان گرفته بودند.

در همین دوره ساسانی لفظ «ایران شهر» یعنی شهر ایران (دیار و کشور ایران) نیز معمول بوده است و عراق را که در میان مملکت بدین اسم بوده به اسم «دل ایران شهر» می نامیدند. کلمه ایران شهر را فردوسی و شعرای دیگر قرن پنجم و ششم ایران نیز به کار برده اند. پس مراد از ایران شهر تمام مملکت ساسانیان بوده است. چنان که تا زمان حمدالله سنوفی قزوینی مؤلف نزعت القلوب که در اواسط قرن هشتم هجری بوده یعنی تا چهارصد و شصت سال پیش همین





نکنه رواج داشته است و وی حدود ایران را چنین معلوم می کند.
از مشرق رود سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم از مغرب
ایران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه از شمال ارمنستان و روسیه
و دشت قیچاق و دربند و از جنوب صحرائی نجد بر سر راه مکه
و خلیج فارس (۲۰). اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپاییان
معمول است و لفظ جدید همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان
معمول بوده در دوره بعد از اسلام همواره متداول بوده است و
فردوسی ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره استعمال کرده و
حتی شعرائی غزنوی نیز ایرانشهر و ایران را در اشعار خود آورده و
پادشاهان این سلسله را «خسروان» این دیار دانسته اند.

۳- عیسی صدیق، یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت، تهران، دهخدا، چاپ
دوم، ۱۳۵۴ هج دوم، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.
۴- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۲۶۰۳۲۸۶۴-۲۶۰۳۲۸۶۵ ح ۴ ب ۱۶.
۵- برآور اینکه حد و حدود ایران در ادوار مختلف تاریخی آشکار شده و از طرف
بسیار مشخص شود تا چه حد مطالب مطروحه در سند مزبور با واقعیت علمی و
تاریخی تطبیق دارد. بنگرید به: عبدالحمید زریں کوب، روزگاران تاریخ
ایران، تهران، سخن، ص ۱۷-۲۴. و همچنین بنگرید به: ر. گرشمی، ایران
از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲
- ۲۲۳ بخصوص شکل ۵۴ (نقشه ایالات شاهنشاهی هخامنشی در زمان
داریوش اول).

۶- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد (حقیقه) ۲۴۰-۲۲ و (۲۱/۶/۱۱۶).
۷- همان، اسناد دستی، شماره تنظیم ۵۱۰۰۰۶، شماره پاکت ۳۴۴.
۸- نگاه کنید به اسنادی با منی انگلیسی، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره
۲۶۰۳۲۸ و ۲۶۰۳۲۹.
۹- روزنامه اطلاعات، سال نهم، شماره ۲۲۷۵، چهارشنبه پنجم دی ماه ۱۳۱۳.
مطلب ایران به جای پارس.
۱۰- امیرجاهد، سالنامه پارس، سال ۱۳۱۴، ص ۱۲۵-۱۳۷.
۱۱- ماری ج. گلابوروسکی، سیاحت خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون
فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۹۳-۸۵.
۱۲- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سیاست‌گذاران و رجال سیاسی در روابط
خارجی ایران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۰۰.
۱۳- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مربوط به اسناد کامپیوتری، شماره حقیقه
۲۴۰-۲۱۶/۶/۱۱۶.
۱۴- همان، حقیقه ۲۶۰-۲۱۶/۶/۱۱۶.
۱۵- همان، حقیقه ۲۶۰-۲۱۶/۶/۱۱۶.
۱۶- همان، حقیقه ۲۶۰-۲۱۶/۶/۱۱۶.
۱۷- همان، حقیقه ۲۶۰-۲۱۶/۶/۱۱۶.

۱۸- بسیاری از افرادی که حتی در ده بانوده ساله اخیر به کشورهای اروپایی
بخصوص به انگلستان و فرانسه مسافرت داشته اند معتقدند که هنوز هم
عده ای از مردم این کشورها ایران را روی همان عادات تاریخی شان پارس یا
پرشایی گویند و می شناسند. ولی در مجامع علمی سیاسی و منابع نوشتاری
این کشورها، ایران به کار می رود.

۱۹- درباره ایران و سرزمین پهناور آریا، و تطبیق آن با مطالب مندرج در مقاله
استاد فقید سعید نفیسی بنگرید به: محمود تاجانی، فرهنگ جامع شاهنامه،
تهران، مؤسسه انتشاراتی عظیمی، ۱۳۷۲، ص ۹۷-۱۰۱.

۲۰- حمدالله مستوفی در این باره می گوید: «و اما حدود اقصایا ایران زمین
واحد شرقی ولایت سند و کابل و صغانیان و ماوراءالنهر و خوارزم تا حدود
مقین و پندار است و حد غربی ولایت نیکسار و سیس و شام و حد شمال
ولایت آس و روس و مگر و چرکس و بوطانس و دشت خود که آن را نیز دشت
قیچاق خوانند و الا آن فرهنگ است و فاروق میان این ولایت و ایران زمین قلیج
اسکندر و بحر خزر است که آن را بحر جیلان و مازندران نیز گویند... بنگرید
به: حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح، گای لیسترانج، تهران،
دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۲۲.
۲۱- هزار و روز تاریخ ایران و جهان، ص ۲۲۷.

پس از اینکه اروپاییان مملکت ما را در عرف زبان خود پارس یا
نظار آن می نامیدند و این عادت مورخین یونانی و رومی را رها
نمی کردند چه از نظر علمی و چه از نظر اصطلاحی به هیچ وجه منطبق
نداشت. زیرا که هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پارس یا کلمه ای
نظیر آن نبوده و همواره پارس یا پارس نام یکی از ایالات آن بوده
است که ما اینک فارس تلفظ می کنیم. حق همین بود که ما از تمام
دول اروپا خواستار شویم که این اصطلاح غلط را تری کنند و مملکت
ما را هم چنان که ما خود همواره نامیده ایم «ایران» و منسوب آن را
ایرانی بنامند. شکر خدای را که این اقدام مهم درین دوران به عمل
آمد و این دیاری که نخستین وطن نژاد آریا بوده است به همان نام
تاریخی و باستانی خود خوانده خواهد شد.
اینک در پایان این کار مهمی که به صرفه تاریخ ایران صورت
گرفته است، جای آن دارد که ما نیز در میان خود اصطلاح باستانی
زمان ساسانی و ادبای ایران را زنده کنیم و مملکت ایران را هم پس
از این ایرانشهر بنویسیم و بگوییم. زیرا گذشته از آنکه یادگار حشمت
و شکوه ساسانیان را زنده کرده ایم و دیار اردشیر بابکان و انوشیروان
را به همان نامی که ایشان خود می خوانده اند، نامیده ایم که کلمه
بسیط را به جای دو لفظ مرکب به کار بردیم و امیدواریم که این
پیشنهاد... پسندیده و پذیرفته آید (۲۱).

یادداشت ها :

۱- بنگرید به: جمعی از دانشمندان، هزاره فردوسی شامل سخنرانیهای جمعی
از فضیای ایران و مستوفین دنیا در کنگره هزاره فردوسی، تهران، دنیای
کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۳ و ۳۱.
۲- احمد سیسی، مسابقه فرهنگستان در ایران، نامه فرهنگستان، سال اول،
شماره اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۳۳۷.



بنك امپراتوري ايران

THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

33-36, KING WILLIAM STREET,

LONDON, E.C.4.

13th June, 1935.

To the Members of
THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

۴۰۹/۵۵۱ ۲۱۳

DEAR SIR OR MADAM,

In February last the Ministry of Foreign Affairs at Teheran informed the Bank that for historical, geographical and ethnological reasons the Imperial Government had decided that from the 22nd March, 1935, the name of the country should be changed from that of Persia to that of Iran. At the same time the Imperial Government intimated that it trusted the Bank would assist in giving effect to their decision.

For this reason your Board decided to meet the ascertained wishes of the Iranian Government and change the name of the Bank to that of "The Imperial Bank of Iran" and has applied for and obtained from His Britannic Majesty a Supplemental Charter sanctioning the change, subject to a Special Resolution of the Members.

An Extraordinary General Meeting and a Confirmatory Meeting of Members are being convened at which the Special Resolutions will be submitted, and Notices of these Meetings are enclosed.

When the sanction of the Members has been granted the fact will formally be reported to the Imperial Government of Iran.

Yours faithfully,

E. M. ELDRIID,
Manager and Secretary.

Handwritten notes and signatures, including "14807" and other illegible marks.